

"چپ تحکیمی و سوسیالیسم خلقی"

محمد کریم آسایش

سه شنبه 13 نوامبر 2007، بوسیله ی اردوان

تاریخ دوبار تکرار می شود: بار اول به صورت تراژدی، بار دوم به شکل کمدی فلاکت بار؛ و البته در دوران هایی از تاریخ، این تکرار به صورت چرخه در می آید. حکایت بروز و ظهور پدیده ای با عنوان "چپ تحکیمی" نیز از همین سنخ است. انجمن های اسلامی مهندس بازرگان، سوسیالیست های خداپرست، سازمان مجاهدین خلق ایران، دانشجویان خط امام و اکنون چپ تحکیمی. تاریخ طنز تلخ و گزنده ای دارد. چهره ها، حرف ها، شعارها و خاستگاه ها یکی است

عدالتخواهی پوپولیستی، فرمیسم، رادیکالیسم سطحی، فرهنگ ملی-اسلامی، ضدیت با امپریالیسم در شکل بیگانه ستیزی و ناسیونالیسم وجه مشخصه ی جریانات فوق الذکر است. این مشخصات البته به این جریانات محدود نمی ماند، بخش مهمی از این مشخصات در جریانات چریکی چپ به ظاهر غیر مذهبی هم نمود دارد، جریاناتی که بعضی از آن ها زائده های مستقیم جریانات اسلامی اند و بخش دیگر نیز محصول جنبش ملی - اسلامی 15 خرداد 42. اکنون شاهد آنیم که چپ تحکیمی با همان چهره ها و حرف ها و از همان خاستگاه ظاهر می شود. سعید حبیبی و عابد توانچه بهترین نمونه ها برای شناخت چپ تحکیمی هستند.

مصاحبه ی عابد توانچه با سعید حبیبی و نقد (فحشنامه ی) وی به رفیق کیوان امیری الیاسی نمونه های خوبی هستند تا با دیدگاه های آن ها آشنا شویم.

عابد توانچه در گفتگوش با سعید حبیبی می گوید: "دیگر چسباندن تحکیم موجود در آن زمان به انقلاب فرهنگی صدای خود ما را هم درآورده بود. بعضیها در اثر بی اطلاعی و یا به عمد فرقی میان تحکیم اوایل دهه ی شصت و اواسط دهه ی هشتاد قائل نمی شدند. مثلا تاکید داشتند که به جای استفاده از نام « دفتر تحکیم » که رایج بود از « دفتر تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه » استفاده شود." و از "انجمن های رادیکال" سخن می گوید و نمونه ی تحول تحکیم را ورود جملاتی از لنین و مانیفست کمونیست در بیانیه های انجمن اسلامی می داند که از طرف پدرواندگان تحکیمی تحمل نشد و متوقف گردید.

عابد توانچه از افشای تحکیم هراسان است، می خواهد تحکیم را مدرن، دموکراتیک و عدالتخواه نشان دهد. تحکیم را دیگر "تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه" نمی داند، تحکیم را "تحکیم وحشت" نمی داند. تحکیم را ضد چپ نمی داند. انجمن ها را مثل چپ رادیکال، رادیکال می خواند. از تلاش هایی که البته خود اذعان دارد که ناکام ماند برای چپ جلوه دادن تحکیم می گوید. خیر آقای توانچه، دیگر نمی توانید تحکیم را بزک کنید. دفتر تحکیم همان "دفتر تحکیم حوزه و دانشگاه" است. الان هم تحکیم به دنبال وحدت با فقهای به اصطلاح نواندیش است، همانطور که دانشجویان خط امام در مقابل اسلام لیبرالی، اسلام آمریکایی و اسلام ارتجاعی، به دنبال فقه پویای انقلابی و عدالتخواه بودند؛ اکنون تحکیم در مقابل اسلام ایدئولوژیک، اسلام سنتی و اسلام عامیانه به دنبال نواندیشی، فقه پویا و قرائت های به اصطلاح مدرن از دین، هرمنوتیک دینی و خوانش لیبرالی از اسلام است. اتفاقا نکته ی جالب آن است که بخش عمده ای از چهره های این فقه پویا و این نواندیشی دینی همان چهره های گذشته اند. اکنون نیز تحکیم و چهره های مطبوعاتی اش آشکارا خصم خود را مارکسیسم اعلام می کنند. از محمد هاشمی دبیر تشکیلات تحکیم و انجمن

اسلامی پلی تکنیک گرفته تا نویسندگانی چون محمد قوچانی و مریم شبانی، همه هم صدا با پدرخوانده ی آمریکایی شان علی افشاری و دانشجو شده های وزارت اطلاعات نظیر امیرعباس فخرآورد.

حجاریان و قوچانی هم بارها در مقالات خود از ادبیات مارکس و لنین استفاده کرده اند و از آن ها فاکت آورده اند. می خواهید چند نمونه از حجاریان برایتان ذکر کنم؟ "اصلاحات مرد، زنده باد اصلاحات" معادل "انقلاب مرد، زنده باد انقلاب"، فاکت از لنین در مقاله ی "چه باید کرد؟"، هجدهم خرداد آری، هجدهم برومر نه" و... از این نمونه ها در ادبیات حجاریان(معاون سابق وزارت اطلاعات، بنیانگذار اطلاعات نخست وزیری و عضو تیم بازجویی سران حزب توده) بسیار است. حجاریان همیشه از مارکس و لنین فاکت می آورد، همواره مثال هایش در مورد سازماندهی از سازمان های سیاسی چپ است. با بزک کردن تحکیم با جملات مارکس و لنین نمی توانید در بین دانشجویان، نسبت به آن توهم ایجاد کنید.

سوسیالیسم خلقی در فرازهای دیگری از مصاحبه ی عابد توانچه به وضوح نمود می یابد. از هوشی مین برای مبارزه ی مسلحانه فاکت می آورد. او معتقد است: "من به هیچ وجه منکر تاثیر فوق العاده ترورهای انقلابی و اعمال قهرمانانه در بالا بردن روحیه توده ها و ایجاد نیروی محرکه ی روانی برای به حرکت درآوردن مردم نیستم"، "من شخصا در این مسئله به تز جزئی نزدیک هستم. مبارزه ی مسلحانه به عنوان بازوی تبلیغاتی یک تشکیلات سیاسی منسجم". از شاخه ی نظامی صحبت می کند و از مسعود احمدزاده فاکت می آورد.

پیش از پرداختن به ماهیت سوسیالیسم خلقی، ذکر یک نکته را در مورد این درافشانی ها در این مصاحبه ضروری می دانم. تبلیغ مبارزه ی مسلحانه، آن هم به این شکل چه هدفی را دنبال می کند؟ به ویژه مدتی بعد از سخنان معاون وزیر علوم مبنی بر برخورد با تفکرات چه گواریستی در دانشگاه؟ آیا این به استقبال سرکوب رفتن نیست؟ آیا این گرای امنیتی دادن نیست؟ چه کسانی جز اصلاح طلبان و حضرات تحکیمی از سرکوب چپ در این مقطع استقبال می کنند و برایش هلهله سر می دهند؟(1)

حال به سوسیالیسم خلقی مورد اشاره ی عابد توانچه می رسیم(2) برای نقد سوسیالیسم خلقی در ادبیات سوسیالیستی جهانی می توان به مانیفست کمونیست، برنامه ی کمونارهای بلانکیست فراری، جنگ داخلی در فرانسه 1871، انقلاب آلمان و پیکار دموکراتیک کارگران، خطابه به اتحادیه ی کمونیست ها و آثار متعدد دیگری از مارکس و انگلس، درباره ی مشی چریکی جدا از توده از لنین، مارکسیسم و تروریسم از تروتسکی و ... رجوع شود. همچنین در ادبیات سوسیالیستی ایران می توان به "در تدارک انقلاب سوسیالیستی"، "استالینیسیم" و "نقد درباره ی تضاد مائو" از سازمان وحدت کمونیستی، "ملاحظات درباره ی تئوری پیشاهنگ" از راه کارگر، جزوه ی سازمان پیکار در راه آزادی طبقه ی کارگر در نقد مشی چریکی و "سه منبع سه جزء سوسیالیسم خلقی"، "اسطوره ی بورژوازی ملی و مترقی"، "کمونیست ها و پراتیک پوپولیستی"، "درباره ی خطر آکسیونیسیم" و... از سهند و اتحاد مبارزان اشاره کرد.

آن چه در تمامی نظرگاه های سوسیالیسم خلقی مشترک است(البته با ادبیات مختلف) این نکات است:

1- مبارزه ی ضدامپریالیستی به جای مبارزه ی سوسیالیستی و ضد سرمایه داری.

مسعود احمد زاده مبارزه ی سوسیالیستی را تضمین کننده ی مبارزه ی ضد امپریالیستی می داند نه بالعکس. در نتیجه مرحله ی انقلاب را "انقلاب دموکراتیک نوین" تلقی می کند. در نتیجه در تزه های او مبارزه ی دموکراتیک اهمیت بیشتری از مبارزه ی طبقاتی می یابد. احمدزاده بیان می دارد که: "هرجا بهتر بشود مبارزه کرد، باید قطب مبارزه را بدانجا منتقل نمود" بیژن جزنی در تزه های خود ایران را سرمایه داری وابسته می خواند، قدرت رژیم را نه ناشی از سلطه ی امپریالیسم بلکه ناشی از دیکتاتوری شاه و اتوکراسی سلطنتی می داند، معتقد است که امپریالیسم

نیروی خارجی است که تضاد عمده ای در جامعه ی ما ندارد، رژیم را مستقل از امپریالیسم می داند و از بندبازی رژیم بین امپریالیست های مختلف سخن می گوید. در نتیجه ی همین مقدمات مطرح می کند که به جای شعار "مرگ بر امپریالیسم و سگ زنجیری اش در ایران" باید شعار "مرگ بر شاه دیکتاتور و حامیان امپریالیستی اش" را داد. وش تضادهای امپریالیسم، رژیم و سرمایه داری ایران را قابل تفکیک دانسته و برای هرکدام مرحله ی متفاوتی از مبارزه را قائل می شود. در این میان تضاد عمده را رژیم شاه می داند که البته مبارزه با رژیم شاه را به مبارزه با وجهی از آن (دیکتاتوری شاه) تقلیل می دهد و معتقد است که این دیکتاتوری اقشاری از "ضد خلق" را نیز تحت فشار قرار داده است و باید شعارهای ضد دیکتاتوری را برای جذب این اقشار به جای شعارهای انقلاب دموکراتیک مطرح کرد. (این یعنی همان تر جبهه ی واحد ضد دیکتاتوری حزب توده و به عبارتی دیگر شعار "شاه سلطنت کند نه حکومت" جبهه ی ملی)

2- تاکید بر نقش افراد.

چه در تر مبارزه ی مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک، چه در تر دو مطلق پویان و چه در تبلیغ مسلحانه ی جزئی، بر نقش افراد تاکید می شود، ترور افراد نقش تعیین کننده می یابد و ضرباتی مهلک به نظام موجود وارد می کند. به تعبیر تروتسکی، تروریسم و پارلماناریسم در ماهیت با هم مشترکند. هر دو فکر می کنند که با تغییر افراد یا وارد کردن ضربه به آن ها می توان تغییری ایجاد کرد. حداقل تاریخ جمهوری اسلامی و ترورهای سازمان مجاهدین خلق نشان می دهد که این اندیشه ها توهمی بیش نیست. همانطور که تاریخ اصلاح طلبی 8 ساله و مجلس ششم، پوشالی بودن پارلماناریسم را نشان داد.

3- جایگزینی خلق به جای کارگر.

در این نگرش "خلق" در مقابل "ضد خلق" یا "شاه" یا "رژیم" به جای "طبقه ی کارگر" در مقابل "طبقه ی سرمایه دار" قرار می گیرد. (3)

عابد توانچه فرهنگ ملی - اسلامی خود را در تقد رفیق کیوان امیری الیاسی بروز می دهد. زمانی که به علاقه ی کیوان به موسیقی متال نیش و کنایه می زند، زمانی که نسبت های اخلاقی می دهد و زمانی که از تمایلات قلبی خود می گوید: "اگر به خدا ایمان داشتم او را شکر می کردم" همچنین عجیب نیست که کیوان را با رفیق تقی شهرام مقایسه می کند و از وحشت خویش می گوید، شریف واقفی ها باید هم همواره کابوس تقی شهرام را ببینند. عابد توانچه از تیره و تبار و از سنخ همان شریف واقفی هاست، برای همین خصم خویش را رفیق تقی شهرام می داند.

اکنون به سعید حبیبی می رسیم، او که از "رادمرد فروهر" می گوید و به خسرو گلسرخی ارادت خاصی دارد. ارادت سعید حبیبی به خسرو گلسرخی طبیعی است، وی برای این به گلسرخی علاقه دارد که گلسرخی می گوید: "عدالت اجتماعی را در مکتب اسلام جستیم" "اسلام حقیقی در ایران، همواره دین خود را به جنس های رهایی بخش ایران پرداخته است"، "می توان در این تاریخ، از مولا علی به عنوان نخستین سوسیالیست جهان نام برد و نیز از سلمان پارسی ها و ابوذر غفاری ها"، "در یک جامعه ی مارکسیستی، اسلام حقیقی به عنوان یک روبنا، قابل توجه است و ما نیز چنین اسلامی را، اسلام حسینی را، و اسلام علی را تأیید می کنیم"

سعید حبیبی یار غار سعید رضوی فقیه، که در دفتر تحکیم، به طلحه و زبیر معروف بودند؛ زمانی که به عضویت شورای مرکزی تحکیم وحدت در آمد با رای فراکسیون رضوی فقیه بود. همان زمان یکی از اعضای شورای شاخه ی جوانان جبهه ی مشارکت در صحبتی شفاهی با من از رای آوردن وی برای شورای مرکزی تحکیم ابراز خوشحالی کرد و گفت نیروی ما الان در شورای مرکزی تحکیم است. وی نیز در 15 آذر 86 از خلق می گوید و از مبارزه ی مسلحانه.

آن چه در مورد عابد توانچه و سعید حبیبی گفتم به هیچ وجه به معنای این نیست که این ها افرادی مشکوکند. خیر، این ها همانطور که ذکر کردم هویت مشخص و پیشینه ی تاریخی خود را دارند. (سوسیالیسم خلقی و جریان هایی در ایران که ذکرشان رفت) بحث این است که آن ها نباید پوستین کمونیستی به تن کنند، چون به قواره شان نمی آید. آن ها متعلق به سنت فکری دیگری هستند. چپگرایی آن ها متعلق به طبقه ی دیگری غیر از طبقه ی کارگر است. بنابراین بهتر است در سنت خود صادق باشند. این جریان اگر درون سنت خود فعالیت کند می تواند به شاخه ی جوانان جناح چپ نیروهای ملی-مذهبی تبدیل شود همانطور که اسلافشان چنین بودند.

حال بهتر است نگاهی به استراتژی چپ تحکیمی در جنبش دانشجویی بیاندازیم. چپ تحکیمی بنا بر تز احمدزاده که "هر جا بشود بهتر مبارزه کرد، آن جا باید قطب مبارزه را منتقل نمود" از هر شکل شورش علیه حاکمیت استقبال می کند. بنابر ماهیت پوپولیستی خویش، هویت کلان جنبش را در مفهوم مخالفان می بیند. بنابر ماهیت صرفا ضد دیکتاتوری و ضد رژیم اش، شورش را فقط در شکل سیاسی می بیند. بنابر ماهیت پوپولیستی، خلقی و رفرمیستی شان همواره از اتحاد، جبهه ی واحد، جبهه ی وسیع و همکاری با تمام نیروها می گوید و باز بنا بر رفرمیسم ذاتی شان، علی رغم ضد دیکتاتوری بودن، همواره با حاکمیت مشغول گفتگوست و در انتظار کسب امتیازی از حاکمیت به سر می برد. چپ تحکیمی در واقع "فشار از پائین، چانه زنی با بالا" را جایگزین "فشار از پائین، چانه زنی در بالا" نموده است. (4) در واقع در شکل جنبش شان می خواهند با رنگ و لعاب چپ انقلاب مخملی کنند و در شکل پارتیزانی شان، می خواهند از جنبش برای شاخه ی نظامی موهومشان خوشه چینی کنند.

تشر زدن های امروز عابد توانچه و سعید حبیبی به چپ کارگری چیز غریبی نیست. مجاهدین خلق و چریک های فدائی هم به نیروهایی که به کار منظم سیاسی-تشکیلاتی اعتقاد داشتند و به دنبال پیوند با طبقه ی کارگر بودند و مبارزه ی طبقاتی و انقلاب سوسیالیستی را جایگزین مبارزه ی خلقی و ضد امپریالیستی و انقلاب دموکراتیک کرده بودند تحت عنوان "سیاسی کارها" حمله می کردند. تاریخ دوبار تکرار می شود بار اول تراژدی، و بار دوم کمدی فلاکت بار. وضعیت چپ تحکیمی امروز این کمدی فلاکت بار را به صحنه آورده است.

پانویس ها:

1- این گرای امنیتی را مقایسه کنید با مقاله ی قوچانی در شهروند امروز که در آن به اصولگرایان یادآوری می کند که عهد و پیمان قبلی شان در اتحاد برای سرکوب کمونیست ها را فراموش نکنند، یا گفتگوی محمد علی کامفیروزی با مسئول موسسه ی دعوت کننده از دختر و پسر چه گووارا به ایران که در آن دائما کامفیروزی هشدار می دهد که کمونیست ها در دانشگاه زیاد شده اند، آن ها دارند رشد می کنند، بسیاری از آن ها آثار کلاسیک و جدید مارکسیستی را به زبان اصلی می خوانند، آن ها نیروی تعیین کننده ای در دانشگاه هستند و... یا هشدار آرش خوشخو به سید خندان، مردی با عبا ی شکلاتی یعنی محمد خاتمی در مورد رشد چپ در دانشگاه.

2- البته تنها اشاراتی کوتاه می شود، برای نقد سوسیالیسم خلقی منابع بسیاری وجود دارند که مروجان سوسیالیسم خلقی می توانند به رجوع به آن ها اشکالات نظری خود را بر طرف نمایند. گرچه این ها نه اشکالات نظری، بلکه برخاسته از خاستگاه طبقاتی سوسیالیسم خلقی است.

3- فکر می کنم همین مقدار برای نقد سوسیالیسم خلقی کافی باشد، در صورت نیاز در مقاله ی دیگری به طور جداگانه به آن خواهم پرداخت.

4- البته هر از چند گاهی که در جامعه ی مدنی و جنبشی بودنشان بالا می رود مثل احمد زید آبادی از "فشار از پائین، چانه زنی هم در پائین" سخن می گویند

